

تصوّف و همدلی اجتماعی

سید محمد عزیزالدین حسین همدانی*

ترجمه: سید محمد یونس جعفری♦

نهضت تصوّف ابتدا در سرزمین (حجاز) تحت تعالیم دین مبین اسلام تعلیمات پیامبر (ص) به وجود آمد و این نحوه سلوک تا زمان حضرت علی (ع) ادامه داشت. ولی در سال ۶۶۱ میلادی در زمان معاویه، خلافت به ملوکیت و سلطنت مطلقه تبدیل شد که تاکنون در بعضی کشورهای اسلامی و نیز جاهای دیگر ادامه دارد. پس از شهادت حضرت علی (ع) بنیان حکومت امی توسط معاویه پایه‌گذاری شد و یزید فرزند و جانشین وی علناً از اصول و عقاید اسلامی انحراف ورزید و به سال ۶۸۱ میلادی حضرت امام حسین (ع) علیه رفتار وی قیام کرد و همراه با خاندان و یارانش به شهادت رسید. به سال ۶۸۲ میلادی شهرهایی مانند مکه و مدینه منوره مورد تهاجم قرار گرفتند و اموال مردم به غارت رفت و عده‌ای از مردم بی‌گناه کشته شدند و حتی زن‌ها مورد تجاوز قرار گرفتند^۱. شهرهای کوفه و بصره تا سال ۶۶۱ میلادی هدف اصلی قتل و غارتگری بودند^۲ و تمام این جریان‌ها باعث شد نهضت تصوّف در این شهرها به وجود آید.

* استاد بخش تاریخ و ثقافت جامعه ملیه اسلامی، دهلی‌نو.

♦ دانشیار بازنشسته فارسی دانشکده ذاکر حسین، دهلی‌نو.

۱. مأخوذ از خلافت و ملوکیت، مولانا سید ابوالاعلی مودودی، دهلی، ص ۸۲-۱۸۰: الطبری، ج ۴، ص ۹-۳۷۲؛ ابن الاثیر، ج ۳، ص ۱۳-۳۱۰؛ البدایه و النهایه، ج ۸، ص ۲۱-۲۱۹؛ Jurji Zaydan: *History of Islamic*

Civilization, p.139; *Tarikh-e Ibn Khalladun*, pp.139-140.

2. *Tarikh-e Ibn Khalladun*, Vol. II, pp.184-194.

کسانی که این نهضت را دنبال کردند برای آنها لازم بود که تمام جریانات را چه از لحاظ نظری و چه عملی به صورت عمیق مورد بررسی قرار دهند تا بدین وسیله به حقیقت‌نهایی برسند و ارزش‌های والا را رشد و توسعه بدهند و علیه سلطهٔ مطلقه، تعصب فرقه‌ای، طبقاتی شدن انسان‌ها، بی‌عدالتی اقتصادی و اجتماعی، فساد اخلاقی، تباہ‌کاری و استثمارگری دینی صدایشان را بلندکنند. نهضت تصوف در واقع دارای هدفی است که منظورش ایجاد امنیت و همدلی در زندگی انفرادی و اجتماعی میان انسان‌ها است. چنانکه تاریخ تصوف این حقیقت را آشکار می‌سازد که این نهضت صرفاً مبنی بر ادعا و اعلامیه نیست بلکه قبول کردن آن با جان و دل می‌باشد.

تمام سلسله‌های صوفیه غیر از نقشبندیه طریقت خود را به علی^(ع) می‌رسانند و علتش این است که ایشان در سرتاسر زندگی هیچ وقت قایل به تبعیض بین عرب و غیرعرب نبود و همیشه با آنها بی‌غرضانه و بدون جانبداری رفتاری می‌کرد و نسبت به کسانی که در اجتماع منکوب شده بودند همدردی و دلسوزی نشان می‌داد و خود نیز در زندگی چنان ساده و بی‌پیرایه می‌زیست که برای همگان الگو و اسوهٔ شایان پیروی گشته بود و این اوصاف حمیدهٔ ایشان و این خوبی‌ها باعث جلب توجه صوفیانی گردید که از رفتار و شخصیت وی الهام می‌گرفتند و وجود مبارکشان قلب آنها را آرام می‌بخشید.

حضرت علی^(ع) دارالحکومهٔ را از مدینه که تحت تسلط و برتری جویی و قومیت عربی قرار گرفته بود به شهر کوفه انتقال داد زیرا آن شهر در آن زمان موقعیت اردوگاهی داشت و نیز مرکز شهری بود بسیار منظم و مرتب و در عین حال محلّ اتصال افرادی گردیده بود که از ادیان مختلف پیروی نموده و در گروه‌های گوناگون متشکل شده بودند. در آن زمان در آن شهر نصف جمعیت بر مردم غیرعرب مشتمل بود و بیشتر آنها یا برده و غلام بودند و غلام شده بودند (موالی).

بعدها پس از گذشت چند قرن صوفیانی دانشمند مثل شیخ علی هجویری (ت: ۱۰۷۲ م.) مؤلف کتاب کشف‌المحجوب، شیخ محیی‌الدین عربی (ت: ۱۲۴۸ م.) صاحب فتوحات مکیه و فصوص‌الحکم، شیخ شهاب‌الدین سهروردی (ت: ۱۲۳۴ م.) و مولانا جلال‌الدین رومی (ت: ۱۲۷۳ م.) تصوف را به شکل فلسفه و مکتبی درآوردند که مبتنی بود بر

نشاط و عشق و علاقه و شور و حال. متصوفه، این جهان را به چندین ولایت (سرزمینهای معنوی) تقسیم نموده و کشور هند یکی از آنها به شمار می‌آمد. در این خطّه صوفیان نقش مهمّی در زندگی اجتماعی همهٔ مردم ایفا کردند. آنان به هر جایی که رسیدند تغییرات نمایانی در فرهنگ و تمدن و نیز شیوهٔ زندگی شهر و روستای این سرزمین پدیدآوردند.

عقیدهٔ ابن عربی مبتنی بر وحدت وجود است و این عقیدهٔ وی برای ایجادکردن یکجتهی و همدلی میان پیروان عقاید و ادیان مختلف و تحوّل و انقلاب مهمّی پدیدآورد. عقیدهٔ یکجتهی و همدلی مبنی و متّکی بر این می‌باشد که تمام افراد بشر یکی هستند و میان همهٔ آنها وحدت و یگانگی خداوند متعال ظهور و تجلّی دارد. این نکته به این معنی است که وجود اصلی یکی است و همهٔ ما انسانها مظهر و جلوهٔ آن وجود واحد هستیم. این عقیده تحوّل آفرین به طرف وحدت و یگانگی پیش می‌رفت. زیرا عقیدهٔ وحدت وجود دارای این مفهوم نیز می‌باشد که اصل و گوهر تمامی انسانها یکی است. همچنین عقیدهٔ وحدت وجود مشتمل است بر احترام گذاشتن به طبیعت و تمامی موجوداتی که در کاینات جلوه‌گر هستند. زیرا هر موجودی تجلّی شکوه و عظمت خداوندی است. ابیاتی که ابن عربی دربارهٔ وحدت وجود سروده همه طالبان حقیقت را واله و شیفته خود گردانیده است. خلاصهٔ ابیات وی این است که قلب من چنان وسعت دارد که در آن تمام چیزها می‌توانند جای بگیرند. قلب من برای صومعهٔ مرتاضان، پیکرهٔ بت‌ها که در معابد هستند، دشت آهوان، بیت الله که کعبهٔ مسلمین است، الواح عشرهٔ یهودیان، عالمی که خداوند در آن به پیامبرش وحی نازل کرد فراگیر شده است. ایمان و عقیدهٔ من عشق و محبت می‌باشد و هر طرفی که نگاه می‌اندازم در آن جا همین عقیده را جلوه‌گر و نمایان می‌بینم. عقیدهٔ وحدت وجود دلالت به این نکته می‌کند که این ظهور خداوندی است که در سرتاسر کاینات در همه جا رسوخ و نفوذ پیدا کرده است. بنابراین می‌توان گفت این عقیده طریقی است که میان تمام افراد بشر جنبهٔ یگانگی و همدلی را ایجاد می‌کند و تمام اختلافاتی که میان مردم دیده می‌شود آنها را کنار می‌گذارد.

اما شیخ احمد سرهندی عقیده وحدت وجود را قبول نمی‌کرد. وی قایل به وحدت شهود بود و با همین تعبیر این موضوع را مطرح کرده است. در واقع منظور وی این است که اگرچه ما شاهد وحدت هستیم ولی امر واقعی این است که آن وجود ندارد. وجود از خداوند متعال تجلی نمی‌کند زیرا وی مافوق و بالاتر از آن است. ولی موضوع وحدت وجود همواره مورد پسند اهل نظر قرار گرفته و عقیده وحدت شهود نتوانست با آن برابری و هم‌چشمی کند. اگرچه شاه ولی الله محدث دهلوی سعی کرد که بین مسئله وحدت وجود و وحدت شهود امتزاج پدید آورد ولی این امتزاج نیز مورد قبول صاحب‌نظران واقع نشد و صرفاً در میان دانشمندانی که تعدادشان انگشت شمار بود، محدود ماند. خط‌مشی صلح کلی که جلال‌الدین اکبر (۱۶۰۵-۱۵۵۶ م) برای ایجادکردن یگانگی و یکدلی درپیش‌گرفت باز مبنی بر وحدت وجود بود. دیدگاه ابوالفضل و فیضی که از دانشمندان عصر وی به شمار می‌رفتند عقیده این هر دو برادر نیز با دیگر امرای وابسته به دربار اکبر مبتنی بر وحدت وجود بود. چنانکه مولوی بر این اساس می‌گوید:

علت عاشق ز علت‌ها جداست عشق اصطربلاب اسرار خداست

و هم‌چنین حافظ شیرازی این موضوع را طبق شیوه خود این گونه بیان می‌کند:
 آسایش دوگیتی تفسیر این دو حرف است با دوستان مروّت با دشمنان مدارا
 میرزا غالب دهلوی (۱۸۶۹-۱۷۹۷ م). شاعر برجسته زبان فارسی و اردو عقیده وحدت وجود را نیز پذیرفته و به زبان اردو چنین سروده است:

هم موحد هین همارا کیش هی ترک رسوم ملتین جب مت گئین اجزای ایمان هوگئین
 در بیت فوق وی توجه خود را به مسئله وحدت وجود گماشته و می‌گوید تنها این عقیده است که تمام اختلافات جزیی را میان پیروان ادیان مختلف برطرف می‌سازد و معتقد است وقتی عقیده وحدت وجود به میان آمد تمام اختلافات جزیی از میان برمی‌خیزد.

میر انیس (۱۸۷۴-۱۸۰۵ م) یکی از شعرای مرثیه‌گوی به شمار می‌رود که در سخن‌سرایی سبک محتشم کاشانی را دنبال کرده، مرثی بسیار رسا به زبان اردو سروده و در آن فجایع کربلا و مصایب ائمه اطهار را به شیوه جانگدازی بیان نموده است.

وی نیز قایل به وحدت وجود است و در دو مصرع اخیر رباعی که به زبان اردو سروده چنین می‌گوید:

هر رنگ مین جلوه‌هی تری قدرت کا جس پهول کو سونگهتاہون بو تیری ہی
چون میر انیس این رباعی را سرود، مجتهدین شیعه مذهب شهر لکهنو که در عقاید
خود اصولی بودند معترض شدند و از میر انیس خواستند که اعلام نماید و توضیح دهد
آیا وی در عقیده خود پیرو شیعه می‌باشد یا نه. زیرا قبلاً مولانا دلدار علی (ت: ۱۷۵۲ م.) که
یکی از علمای برجسته شیعه محسوب می‌شد در اثر خود که عنوانش شهاب ثاقب
می‌باشد اعلام نمود تمام صوفیانی که دارای عقیده وحدت وجود هستند در زمره کفار
قراردارند. ولی میر انیس این بیت را بدین سبب سروده بود که وی نیز یکی از اولاد و
احفاد و جانشینان سید محمد گیسودراز بود که یکی از شعرای صوفی مسلک محسوب
می‌شود.

تمام سلسله‌های صوفیان هند غیر از سلسله نقشبندیه نه تنها عقیده به وحدت وجود
را میان مردم تبلیغ می‌کردند بلکه خود نیز آن را تقلید و پیروی نموده و بدین جهت
صوفی‌ها به هیچ وجه در فراگیری عقیده عرفانی از پیروان دیگر مذاهب و ادیان تأمل و
تردید نمی‌ورزیدند. آنها در این مورد طبق آیه مبارکه و لِكُلِّ وَجْهٍ هُوَ مُوَلِّیُّهَا
عمل می‌نمودند. گویند روزی نظام‌الدین اولیا که یکی از مشایخ سلسله چشتیه محسوب
می‌شود، در یکی از نواحی شهر به نام غیاث‌پور بامدادانی قدم می‌زد. در آنجا
کنار رودخانه جمنا بعضی از هندو زنان به وقت طلوع آفتاب در مقابل آن ایستاده
مشغول نیایش بودند. نظام‌الدین اولیا چون زنان را در آن دید این مصرعه را به زبان
مبارک خود راند:

هر قوم را دینی و قبله گاهی

که این مصرعه ترجمه تحت اللفظی آیه مبارکه‌ای است که در فوق ذکر شد و نشان
می‌دهد نظام‌الدین اولیا تا چه حد قایل به احترام به ادیان دیگر غیر از دین اسلام بود و
معمولاً ایشان این بیت را می‌سرود:

هر که مارا یار نبود، ایزد او را یار باد و آنکه مارا رنجه دارد راحتش بسیار باد
هر که او در راه ما خاری نهد از دشمنی هرگلی که باغ عمرش بشکفت بی‌خار باد
راه و روش صوفیان همیشه این بوده است که با همه مردم بدون در نظر گرفتن
مسلک و دین‌شان با مدارا و بشردوستی رفتار می‌کردند، چنانکه شاعری درباره این
عقیده چنین می‌گوید:

ای که طعنه ز بت به هندو بری هم آموز از وی پرستش‌گری

صوفیان همیشه باهم اخوت و برادری عمومی و همگانی داشتند و به هیچ وجه
فرق و امتیازی بین افراد، نژاد، دسته، گروه، اجتماع و فرقه‌های دیگر نمی‌گذاشتند، زیرا
که عقیده‌شان درباره خدا و عامه مردم و کاینات در قرآن مجید کاملاً واضح و روشن
است و همین عقیده قرآنی باعث راهنمایی آنها شده و آنها را تحت نفوذ خود قرار داده
است. چنانکه عملاً طبق همین عقیده رفتار می‌کردند. در این مورد عبدالرحمن جامی
چنین می‌فرماید:

بنده عشق شدی ترک نسب کن جامی

که در این راه فلان ابن فلان چیزی نیست

فکر و نظر اساسی صوفی‌ها همیشه رابطه بین خدا و انسان بوده است آنها معتقدند
تنها عشق و محبت می‌تواند بین همدیگر ربط و تعلق برقرار سازد. صوفی‌ها در رشد و
توسعه افکار بشردوستی در میان ادیان کمک خوبی کرده‌اند و نقش بسیار عالی و مهمی
ایفا نموده‌اند. عقیده‌شان این است عشق و علاقه به خداوند متعال بدون خدمتگزاری و
دوستی با افراد بشر امکان‌پذیر نیست.

صوفی‌ها در کشور هند مثل علمای دینی از عامه مردم جدا و دور نمانده و نبودند.
اگرچه تمام صوفی‌های برجسته به زبان‌های عربی و فارسی تبخّر و تسلط و دسترسی
کاملی داشتند ولی برای ترویج و فروغ‌دادن پیغام عشق الهی و اخوت و دوستی و حق
برادری همگانی از زبان‌های محلی استفاده می‌کردند. آنها نه تنها عشق و علاقه
به خدای متعال و بشردوستی را ترویج و تبلیغ می‌نمودند بلکه آداب و سنن محلی را
نیز رعایت می‌کردند و بدین وسیله توجه عامه مردم هند را به طرف دین مبین اسلام
جلب می‌ساختند و در این کار بهتر و بیشتر از مبلغین رسمی دین اسلام، مرام خود را

برای تبلیغ دین اسلام و عقاید بشردوستی فروغ می‌دادند، چنانکه هجویری در بیت زیر این عقیده را چنین بیان نموده است:

در کنز و هدایه نتوان دید خدا را آیینۀ دل بین که کتابی به از این نیست

صوفیان و همچنین سلاطین ترک هر دو، در کشور هند تقریباً در یک زمان بوده‌اند. صوفیان در تمام امور زندگی طبق احکام دین و شریعت مبین رفتار می‌کردند و اگرچه فاتحین ترک‌نژاد نیز به احکام دین اسلام پای‌بند بوده‌اند ولی طریق عبادت و نیایش صوفیان بیشتر از عبادت‌گزاری و نمازخوانی سلاطین ترک بر هندیان اثر و نفوذ گذاشته است. صوفیان چنانکه در فوق اشارت رفت معتقد بودند که باید میان تمام نوع انسان عدالت و مساوات برقرار ساخت. صدایشان همیشه علیه کوتاه فکری بلند بود و آنها مخالف موانعی بوده‌اند که براساس تضاد و اختلاف طبقاتی و نژادی در اجتماع وجود داشت و باعث زد و خورد بین افراد می‌گردید و یکجتهی و یکدلی اجتماعی را لطمه می‌زد.

صوفیان برجسته‌ای که در زندگی اجتماعی، فرهنگی و دینی کشور هند نقش انقلابی ایفا کرده‌اند عبارتند از خواجه معین‌الدین چشتی در شهر اجمیر، شیخ فریدالدین معروف به گنج شکر در شهر ملتان، شیخ بهاء‌الدین زکریا در استان پنجاب، شیخ نظام‌الدین معروف به اولیا در شهر دهلی، میر سید علی همدانی در ایالت کشمیر، سید محمد گیسودراز در دکن (جنوب هند)، شیخ لطیف و شیخ جلال در تانیرس.

تمام این صوفی‌ها سرتاسر شبه قاره هند را بین ولایات معنوی تقسیم نموده بودند و آنها در ایالاتی مانند کشمیر، سند، پنجاب، بیهار، بنگاله، گجرات، مهاراشترا، اود و دکن با معیار بی‌نظیر اخلاقی و پیام شیرین و دلکش معنوی، دین مبین اسلام را در کشور هند تبلیغ می‌کردند و در تاریخ هند آغاز فصل جدید و جداگانه‌ای گشودند تا بتوانند بین فرهنگ‌های هند و اسلامی هم‌آهنگی ایجادکنند تا مردم بتوانند دین و فرهنگ، آداب و سنن و احترام انسانی و روابط یکدیگر را بهتر بفهمند.

صوفی‌ها به هر منطقه‌ای که رفتند، آنها نه تنها زبان آن منطقه بلکه زبان محلی آنجا را نیز یادگرفته و به کاربردند و بدین وسیله پیغام عشق و اخوت همگانی را به عامه مردم می‌رسانیدند. شیخ فریدالدین معروف به گنج شکر خانقاه خود را در شهر

اجودهن که یکی از شهرهای استان پنجاب می‌باشد دایر نمود. وی اوّلین صوفی هندی بود که با متفکرین هندو، روابط صمیمانه خود را برقرار ساخت. وی به زبان‌های فارسی، عربی، پنجابی و هندوی شعر بسیار عالی می‌سرود، چنانکه بعضی از ابیات و اقوال وی را پنجمین مرشد فرقه سیک‌ها در کتاب مقدّس این دسته مذهبی که به اسم گورو گرانت معروف است نقل نمود. بابا فرید زبان پنجابی را اختیار نمود و پیروان فرقه سیک به پاس خاطر وی زبان فارسی را یادگرفتند. چنانکه شعر بابا فرید باعث شد که میان مردم پنجاب محیط اخلاقی سازگار و حسن تفاهم ایجاد گردد. ابیات و اقوال بابا فرید به قلب اهالی پنجاب راه یافت و به اصطلاح چنگ به دلشان زد. شعری که وی به زبان‌های پنجابی و هندی سرود، در این منطقه دوام پیدا کرد و مردم تا کنون آنها را می‌سرایند و لذّت می‌برند. مادر امیر خسرو دهلوی (۱۳۲۵-۱۲۵۳ م.) هندی و پدرش ترک بود و پیوند ازدواج والدین‌اش آمیزش و اختلاط دو فرهنگ بود. امیر خسرو حسن اوصاف هر دو را در وجود خود جذب کرد و افتخار می‌نمود که وی هندی است و نسبت به زبان‌های هندوی عشق و علاقه خاصی نشان می‌داد. وی در میان فرقه عرفا و عاشقان خدا مقام خصوصی و برجسته‌ای داشته و خود نسبت به عامه مردم زادگاه خود با عشق و علاقه رفتار می‌کرد.

امیر خسرو بسیار علاقه‌مند بود که افکار و اقوال عامه مردم را به زبان ادبی منتقل سازد و آنچه وی به زبان شعر محلی سرود، امروز به اسم شعر هندی شناخته شده و این سروده‌ها از شاهکار ادبی وی که به زبان‌های فارسی و عربی می‌باشد به هیچ وجه کمتر نیست. کار دیگری که وی به صورت هنرهای زیبا انجام می‌داد درهم آمیختن موسیقی با آهنگ‌های ایرانی بوده است.

در زندگی دینی و اجتماعی جنوب هند متصوّفانی که نقش بسیار مهمی ایفا نموده‌اند عبارتند از برهان‌الدین غریب، سیّد زین‌الدین داوود، شیخ عین‌الدین بیجاپوری، سیّد محمّد گیسودراز و شیخ سراج‌الدین جنیدی. موقعی که تاریخ (نهضت) تصوّف در جنوب هند آغازگردید، در آن زمان شخصیت برجسته‌ای که در این ناحیه به چشم می‌خورد سیّد محمّد گیسودراز بود، زیرا وی در آن منطقه نقش به‌سزایی به عهده داشت و نه تنها مسلمین بلکه هندوان نیز معمولاً به زیارت وی مشرف می‌شدند و برای

مدّتی در خانقاه‌اش بدون مانعی توقّف می‌کردند.^۱ وی مثنوی که به زبان سانسکریت سروده شده بود^۲ با ذوق و علاقه فراوانی می‌خواند تا دربارهٔ اسطوره‌های هندوان کسب اطلاع نماید. سید یوسف پدر سید محمد گیسودراز مثنوی تحت عنوان «منان سهاگن‌نامه» (آرزوهای عروس خانم) به زبان دکنی سرود. همچنین گیسودراز رساله‌ای به نام «معراج‌العاشقین» به زبان دکنی نگاشت که یکی از نمونه‌های برجسته آمیزش و اختلاط دو فرهنگ دکنی و ایرانی به شمار می‌رود. راه و روش آزادمنشانه و بزرگانه‌ای که متصوّفه اختیار نموده بودند باعث شد تا محیطی بسیار مطبوع و مورد پسند پدیدشود و بدین جهت خانقاه‌های آنها مرکز اختلاط و آمیزش فرهنگی و یکدلی و یکجهتی فرقه‌های مختلف و گوناگون گردید و در نتیجهٔ این اختلاط و آمیزش فرهنگی و زبانی در خانقاه‌های جنوب هند به وجود آمد که امروز زبان دکنی نامیده می‌شود.

شیرگنده ناحیه‌ای است در شهر احمدنگر. در این منطقه شیخ احمد بابا شیرگنده‌ای پیغام خود را به زبان مراتی در سرتاسر استان مهاراشترای فعلی ابلاغ نمود. علاوه بر وی صوفیان دیگری نیز با افرادی در خارج از استان مهاراشترا و نیز در داخل آن زندگی می‌کردند و به تبادل نظر و تعاطی افکار و عقاید می‌پرداختند. شیواجی یکی از مبارزگران هند محسوب می‌شود. گویند همسر مالوجی مادر بزرگش زنی نازا درآمد. روزی مالوجی به خدمت شاه شریف که یکی از متصوّفه بود و در منطقهٔ استان مهاراشترا زندگی می‌کرد رسید و از وی تقاضا نمود دعا کند که اجاق کور همسرش روشن گردد.^۳ شاه شریف در بارگاه خداوند متعال برایش دعا کرد و در نتیجه دو پسر از بطن همسرش به دنیا آمدند و بدین مناسبت مالوجی اسم یکی را شاه‌جی و دومین را شیواجی گذاشت. ناگفته نماند در عصر حاضر مهاراشترا به عنوان استان شیواجی شناخته می‌شود و شناخت شیواجی منوط و مربوط به شاه شریف می‌گردد. چنانکه

-
1. Husaini, Syed Shah Khusrau: *Saiyid Muhammad Gaisu Daraz*, Delhi, 1983, p.7.
 2. Siddiqui, M. Sulaiman: *Origin and Development of Chishti Order in the Deccan*, Islamic Culture, Vol. LI, No. 3, July 1977, p.218.
 3. Ranade, P.V.: *Binocular Glossary of Vedanta and Tasawwuf of Shaikh Muhammad*, p.74.

یکی از مصلحین قرن نوزدهم میلادی جی. راناد در این مورد چنین اظهار عقیده نموده است:

”برخی از مرتاضان هندو نسبت به بعضی درویش مسلمان قایل به احترام خاصی بوده‌اند. ولی میان آنها بعضی از افراد معنوی و روحانی می‌باشند که آنها را هندوها و همچنین مسلمین احترام خاصی می‌گذارند و این خصوصیات آزادمندی و میانه‌روی پس از طی کردن مسیر تاریخی قرن‌ها رشد و توسعه یافته است و این نوع روابط تشکیل عناصری می‌دهند که براساس آن سیرت اخلاق باطنی یک ملت پدیدار می‌گردد“^۱.

تصوّف در استان سند بر زندگی عامّه مردم آنجا و بر ادبیات آنها نفوذ عجیبی و عمیقی گذاشت و دیدگاه عرفا و متصوّفین آنجا نیز همیشه دارای جنبه بشردوستی و سازگاری و یکدلی بوده است. به خصوص شعری که در محیط آزادمندی و روشنفکری سروده شده است بیشتر بر زندگی عامّه مردم اثر گذاشته است. شاعرانی که این خدمت را با حسن و خوبی انجام داده‌اند عبارتند از قاضی قدان، عبدالکریم، شاه لطیف، سرمست، سامی، بیدل، بیکس، دلپت و دیگرانی که بین قرون شانزدهم الی نوزدهم میلادی می‌زیسته‌اند. تمام این شاعران عداوت و دشمنی را که ناشی از فرقه‌گرایی قومی و مذهبی است محکوم کرده‌اند و برای یکجتهی و یکدلی و وحدت و یگانگی ساعی و کوشا بوده‌اند. شاه عبداللطیف (۱۷۵۰-۱۶۹۰ م.) و سچل (۱۸۲۹-۱۷۳۹ م.) چنان اثر خوبی بر زندگی عامّه مردم گذاشته‌اند که اسامی‌شان امروز بر زبان اهالی سند چه هندو، چه مسلمان جاری می‌باشد. سچل شاعر چند زبانه بود. وی نه تنها به زبان سندی بلکه به زبان‌های فارسی و اردو نیز شعر سروده است در اینجا این نکته نیز جالب توجه می‌باشد که وی در سخن‌سرایی از عروض و قوافی و بحور فارسی بدون تغییر دادن آنها استفاده کرده است. سچل شاعری است که این عقیده را علناً اظهار نموده است که اجتماع بشری باید بدون امتیاز فرقه‌ای و طبقاتی تشکیل گردد و مردم را آگاه ساخته است که از توطئه‌ای که بعضی از مردم برای ایجاد خلل در امانت و آشتی

1. Namade, B.: *Tukaram*, New Delhi, 1980, p.8.

اجتماع ایجاد می‌کنند بر حذر باشند. آرزویش همیشه این بوده است که اجتماعی تشکیل گردد که در آن اختلاف فرقه‌ای و طبقاتی وجود نداشته باشد و هندوها و همچنین مسلمین باهم زندگی خود را در سازگاری و یکجبهتی و یکدلی ادامه دهند ولی متأسفانه مردم به پند و نصیحت وی گوش ندادند و در نتیجه شبه قاره هند به سبب عداوت و کینه و دشمنی یکپارچگی خود را از دست داد.

داستان پدماوت اولین داستان عشقی می‌باشد که تصوّف اسلامی و ایرانی به لهجه اودی که یکی از شاخه‌های زبان هندی می‌باشد معرفی گردیده است. گفتنی است که زبان این داستان رزمی و بزمی هندی است ولی داستان مزبور به خط فارسی (نستعلیق) نگاشته شده است.

اگر به زمینه تاریخ تصوّف نظر بیندازیم، می‌بینیم هم چنانکه بسیاری از افکار تصوّف از زبان عربی به فارسی به وسیله ترجمه انتقال یافته به همین روال از زبان فارسی به زبان‌های شبه قاره هند مثل هندوی، راجستانی، پنجابی، گجراتی، سندی و دکنی منتقل نیز گردیده است.

صوفی‌ها با فعالیت‌های صمیمانه خود میان افراد طبقات مختلف هم‌آهنگی و یکدلی ایجاد کردند و کسانی که در اجتماع افراد عقب افتاده محسوب می‌شدند توجه آن‌ها را با خلوص نیت و حسّ بشردوستی به طرف خود جلب نمودند. بیشتر این افراد از طبقات ستم‌دیده، جورکشیده و زیر لایه پای تشکیلات اجتماعی مالیده و فشرده مانده بودند. آقای تیتوس در این مورد درست گفته است:

”در واقع اسلام به وسیله تصوّف برای خود راهی باز کرد که با مسلک هندوئیسم مستقیماً در تماس بیاید و با عوامل مؤثر در قلب آن جای خود را پیدا کند.^۱ آقای آر.ک. مغ در این مورد دارای این عقیده است. ما این موضوع را به این نکته به پایان برسانیم که هر وقتی که بحران هویت و شناسایی فرهنگی به وجود آمد

1. Murry Titus: *Islam in India and Pakistan*, Calcutta, 1959, p.36.

و یا روح بدیع منظر افسانه‌ای احیا گردید در آن موقع میراث تصوف با هزاران زبان به تکلم درآید و با ما حرف می‌زند^۱.

اگر تاریخ سیاسی کشور هند را در نظر بگیریم می‌بینیم که پس از درگذشت محمد غوری، مملکت وی میان جانشینانش به چند پارچه قسمت گردید. چنانکه غلام برگزیده وی یلدوز در غزنین بر تخت سلطنت رسید. غلام دیگرش قباچه مناطقی مثل ملتان و آنچه را تحت تسلط خود درآورد. قطب‌الدین ایبک به سال ۱۲۰۶ میلادی تخت سلطنت دهلی را گرفت و بدین صورت شبه قاره هند به چند پاره قسمت گردید. ولی در همان زمان شیخ بهاء‌الدین زکریا در صدد آن بود که تمام این قسمت‌ها یکپارچه گردند. چون سلطان ایبک وفات یافت، التتمش تخت سلطنت دهلی را در سال ۱۲۱۰ میلادی گرفت. در آن زمان خانقاه شیخ بهاء‌الدین در ملتان دایر بود. وی به سلطان التتمش پیغام فرستاد که بر منطقه ملتان حمله برد. سلطان التتمش بنابر دعوت و پیشنهاد شیخ بهاء‌الدین زکریا بر ملتان حمله برد و قباچه را شکست داد و بدین طریق سرتاسر استان پنجاب تحت تسلط حکومت دهلی قرار گرفت^۲. باید در اینجا یادآور شد که حکومت دهلی در سال ۱۲۰۶ میلادی استان پنجاب را از دست داده بود ولی باز به سال ۱۲۱۰ میلادی دو مرتبه آن را گرفت. نتیجه‌ای که از این وحدت و یک پارچگی کشور هند حاصل شد صوفی‌ها بودند که در آن نقش مهمی ایفا کردند. دانشجویان هندی که از دانشگاه‌های کامبریج، آکسفورد و دانشگاه‌های مختلف هند فارغ‌التحصیل شده‌اند به این امر توافق می‌نمایند که تقسیم استان‌های پنجاب و بنگاله و همچنین تفکیک و جدایی کشور هند کشت و کشتار، جنگ و خونریزی و نفرت میان افراد اجتماع شبه قاره هند به بار آورد.

بعضی از شاعران کیفیت عشق را با حسن پرورانده‌اند. آنها معتقد بودند که بدون درک حسن و زیبایی در راه عشق موفقیّت و پیروزی به دست نمی‌آید. حسن از عشق، ایثار و فداکاری پدیدمی‌آید و این وظیفه عشق است که خود را به پاس خاطر حسن و

1. Megh, R.K.: *The Influence of Sufism in the growth of Hindi Poetry*, Jaipur, p.208.

2. Khizr, M.M.: *Sufism and Social Integration*, Jaipur, p.119: P.D. Jassal: *The Life and Message of Guru Ravidas*, Jaipur, p.169.

زیبایی در آتش عشق بسوزاند. البته کسانی که این عقیده را داشته‌اند از جنبه شهوانی و روابط نامشروع جنسی کاملاً دور بوده‌اند. آنها عشق مجازی خود را به صورت عشق حقیقی درآورده‌اند. به نظر آنها زن تنها وسیله شهوت‌رانی و برای هوس جنسی نیست بلکه وی الگو و نمونه حسن و زیبایی الهی و آسمانی می‌باشد. در دوره جدید تاریخ هند یعنی میان قرون هیجدهم و نوزدهم میلادی مردم این کشور دارای این عقیده بوده‌اند و میان آنها کسانی که بیشتر از دیگران برجسته و بالاتر بوده‌اند عبارتند از بودا (قرن نوزدهم میلادی)، تاگور (قرن هیجدهم میلادی) و گنانند (قرن نوزدهم میلادی) و تقریباً همه آنها تحت نفوذ و تأثیر تصوّف قرار گرفته بودند. عشق‌نامه‌ای که درباره بودا و عشق لانا نوشته گنانند است مثال نمایان این تأثیر و نفوذ می‌باشد. چنان به نظر می‌رسد که نفوذ تصوّف در امور فرهنگی به عنوان معیار اساسی قرار گرفته است. رباعیات عمر خیّام را عرفا و متصوّفه از دیدگاه عرفانی مطالعه و بررسی نموده و سرایندگان هندی زبان که پیرو مکاتب مختلفی بوده‌اند، در عصر و زمان مختلف از فارسی به هندی برگردانده‌اند. باگواتی چرن ورما و جیا شنکر پرساد علناً اشاره به این مطلب کرده‌اند که منبع و سرچشمه سروده آنها زبان عرفانی اهل تصوّف می‌باشد. چنانکه آقای میغ درباره نفوذ تصوّف چنین اشارت کرده است که در توسعه و رشد شعر به زبان هندی تصوّف دارای سهم مهمی بوده است و می‌گوید:

”ما می‌توانیم بدین نتیجه برسیم وقتی که بحران هویت فرهنگی پیدا شود همین که روح عشق و علاقه احیا گردد میراث فرهنگی با هزار زبان به سخن درمی‌آید.“^۱

عرفا و متصوّفه از مباحثه‌ها و استدلال‌های خشک اجتناب می‌ورزند و همیشه ترجیح داده‌اند که زندگی را در حال فقر، پاکیزگی، توکل، صبر، استغنا و عشق الهی بگذرانند. آنها نه تنها تمام این زمینه‌ها را در عمل نشان می‌دادند بلکه آن را ترویج و تبلیغ نیز می‌نمودند و بیشتر سعی و کوشش آنها این بوده که وساوس شیطانی را از اجتماع بشریت دورنگاه دارند. آنها دوست داشتند با افرادی زندگی کنند که در اجتماع

1. Megh R.K.: *The Influence of Sufism in the Growth of Hindi Poetry*, Jaipur, p.208.

لگدمال شده‌اند. آنها در درد و رنج زندگی با یکدیگر شریک و سهیم بودند. آنها این نوع افراد را برای کمک به بشریت و پیشرفت آن تشویق و ترغیب می‌نمودند و نصیحت می‌کردند که از احساسی که فاقد خصایص انسانی باشد دور بمانند.

صوفی‌ها اصلاً و هرگز خود را به فرقه خاصی وابسته نکرده‌اند. تمام شاعرانی که صوفی بوده‌اند در شعر خود کینه‌ورزی و دشمنی را که براساس دین و مذهب باشد محکوم و مذمت کرده‌اند و همیشه برای یکدلی و یکجبهتی اجتماعی سعی و کوشش نموده‌اند. صوفی‌ها برای همزیستی فرهنگی صدای خود را بلند کرده‌اند و همین عقیده و مرام همزیستی در تاریخ دوره متوسط هند به عنوان یک اصل قانونی و قاعده کلی تلقی گردیده است و این مرام میراث مهمی بوده است که آنها برای نسل‌های آینده بر جای گذاشته‌اند. احترام نمودن به تنوع و گوناگونی فرهنگ‌ها شاید بزرگترین سهم آنها بود که به تمدن هند اهدا نموده‌اند.

در این عصر و زمان وقتی که ما دچار خطر بزرگی از طرف گروه‌های قدرتمند هستیم که می‌خواهند اختلافات شدیدی را از طریق کینه‌توزی و دشمنی میان یکدیگر شعله‌ور کنند لازم است که ما نهضت تصوف را تجدید و احیا کنیم، زیرا تنها کسانی که واقعاً افراد روحانی و معنوی هستند می‌توانند محیط امن و آشتی افهام و تفهیم را به وجود آورده و تحوّل در اجتماعی که دارای ابعاد و جوانب گوناگون می‌باشد، ایجاد نمایند. برای هر کسی که عقل سالم و فکر و هوش درستی داشته باشد لازم است همیشه برای کارهای ارزنده و سلامت فکر اقدام نماید. در حال حاضر ما نیاز داریم سازمان‌هایی که نسبت به بشریت عشق و علاقه دارند برای شرکت در اجتماع بشری گام بردارند تا نظام اجتماعی به وجود بیاید که از جنبه اخلاقی و از حیث معنویت با نشاط و پرجنب و جوش باشد.

منابع

۱. مودودی، مولانا سید ابوالاعلی: خلافت و ملوکیت، دهلی، ۱۹۶۷ م.
2. Husaini, Syed Shah Khusrau: *Saiyid Muhammad Gaisu Daraz*, Delhi, 1983.
3. Ibn-e Khaldun: *Tarikh-e Ibn Khaladun*, The Muqaddimah, London, 1958.
4. Jassal, P.D.: *The Life and Message of Guru Ravidas*, Jaipur, 1981.

5. Jurji Zaydan: *History of Islamic Civilization*, Delhi, 1981.
6. Khizr, M.M.: *Sufism and Social Integration*, Jaipur, 1981.
7. Megh. R.K.: *The Influence of Sufism in the Growth of Hindi Poetry*, Jaipur, 1981.
8. Murry Titus: *Islam in India and Pakistan*, Calcutta, 1959.
9. Namade, B.: *Tukaram*, New Delhi, 1980.
10. Ranade, P.V.: *Binocular Glossary of Vedanta and Tasawwuf of Shaikh Muhammad*, Jaipur, 1981.
11. Siddiqui, M. Sulaiman: *Origin and Development of Chishti Order in the Deccan*, *Islamic Culture*, Vol. LI, No. 3, July 1977.

